

نویسنده : هادی خیالزاده «Hadi khalzadeh» .
منبع و تاریخ نشر : ریسپونسیبل ستیت گرفت «2026-08-06» .
برگردان : پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

=====



**حملات غافلگیرکننده نشان می‌دهد که
ایران خود را برای یک جنگ طولانی
آماده می‌کند**

***Surprise strikes signal Iran is digging in for a
long war***

با کمرنگ شدن امیدها برای توافق صلح با ایالات متحده، به نظر می‌رسد
تهران خود را برای مبارزه در پایان ریاست جمهوری ترامپ آماده می‌کند

***As hopes for a peace deal with the US fade, Tehran appears to be
preparing to fight through the end of Trump's presidency***

در هفته‌های اخیر، ایران به حالت تهاجمی درآمده و به کشتی‌های تجاری در تنگه هرمز حمله کرده و حمله‌ای غافلگیرکننده به نیروهای آمریکایی در اردن انجام داده است. از دور، این اقدامات ما نند تشدید تنش‌های خود-برانداز به نظر می‌رسند. چرا یک کشور به شدت آسیب‌دیده، تحت فشار شدیدی اقتصادی، باید به جای تلاش برای آتش‌بس، به ایالات متحده حمله کند؟

پاسخ، به زبان ساده، این است که ایران در حال آماده شدن برای یک جنگ طولانی است. صرف نظر از نیات واشنگتن، تهران به طور فزاینده‌ای تحریم‌ها، مذاکرات، آتش‌بس‌های موقت و حملات نظامی را به عنوان ابزارهای مختلفی با هدف یک هدف واحد تفسیر می‌کند: تغییر رژیم.

تا زمانی که این هدف اصلی باقی بماند، ایران انتظار هیچ کاهش تحریم یا کاهش معنا داری در تنش‌ها را ندارد. گفتگوهای من با تحلیلگران سیاست خارجی ایران نشان می‌دهد که تهران اکنون معتقد است که جنگ به اشکال مختلف تا پایان ریاست جمهوری دونالد ترامپ ادامه خواهد یافت.

شکی نیست که این جنگ اقتصاد ایران را مجازات کرده است. بیش از ۲۳۰۰۰ حمله ایالات متحده و اسرائیل به زیرساخت‌های انرژی، صنعتی، حمل و نقل و مدنی این کشور که با وجود دهه‌ها تحریم‌های طاقت‌فرسا، کشور را سرپا نگه داشته بود، آسیب جدی وارد کرد. این کشور بزرگترین انقباض بازار کار خود را همراه با بالاترین نرخ تورم در تاریخ مدرن خود تجربه می‌کند.

فراتر از هزینه‌های اقتصادی، جنگ، درک ایران از هزینه‌ها و منطق تصمیم‌گیری آن را عمیقاً تغییر داده است. حمله هوایی ۲۸ فوریه، رهبران سیاسی و فرماندهان نظامی قدیمی و محافظه‌کار را با رهبران تندروتر تحت سلطه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (IRGC) جایگزین نکرد، همان‌طور که رسانه‌های جریان اصلی ایالات متحده ادعا کرده‌اند. در عوض، یک سیستم تصمیم‌گیری سایه‌ای ایجاد کرد که با اعتماد به نفس بیشتر، صبر کمتر، پیش‌بینی‌پذیری کمتر و با محاسبه متفاوتی از ریسک هدایت می‌شود.

تجربه ایران از مذاکرات شکست‌خورده با ایالات متحده قبل از دو حمله هوایی بزرگ در سال‌های ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶، این درک جدید را تشدید کرد. از نظر تهران، توافق جامع با دولت ترامپ عملاً غیرقابل دستیابی است. ترامپ یا نمی‌تواند به یک توافق پایدار دست یابد زیرا نمی‌تواند هزینه‌های سیاسی داخلی آن را بپردازد، یا نمی‌خواهد این کار را انجام دهد. حتی اگر دولت بخواهد مسیر خود را تغییر دهد، اسرائیل که به وضوح نفوذ قابل توجهی در حلقه داخلی ترامپ علیه غم‌لفظی‌های اخیر جی.دی. ونس، معاون رئیس جمهور، دارد، تمام تلاش خود را برای ایجاد اختلال در آن انجام خواهد داد.

بحث بر سر تفاهم‌نامه ژوئن (MoU) گویای این موضوع است. طبق این تفاهم‌نامه، بمباران متوقف شد و محاصره با وجود برخی نقض‌های آتش‌بس لبنان برداشته شد. اما مشوق‌های اقتصادی وعده داده شده هرگز محقق نشدند. تهران 6 میلیارد دلار نفت صادر کرد اما 12 میلیارد دلار دارایی خارجی مورد انتظار خود را دریافت نکرد. این اجرای محدود توافق به تیم مذاکره‌کننده ایران در داخل کشور آسیب رساند.

منابع به من گفتند که ایرانی‌ها همچنین از سازوکار تحت مدیریت قطر برای تخصیص دارایی‌های مسدود شده ایران به واردات مواد غذایی و دارویی ضروری به شدت ناراضی بودند و دوحه را به خاطر گمراه کردن آنها سرزنش می‌کردند.

در مجموع، این موارد این سوءظن را تشدید کرد که ایالات متحده حملات خود را متوقف کرده است تا قبل از بازگشت به جنگ، دفاع خود را بازسازی کند، اهداف نظامی خود را به‌روز کند، قیمت نفت را پایین بیاورد و ناراضی‌های داخلی را مدیریت کند. از قضا، تندروها در ایالات متحده شکایت داشتند که این تفاهم‌نامه به ایرانی‌ها اجازه داده است تا در این فاصله، قابلیت‌های نظامی خود را بازسازی کنند.

در ایران، یک تفاهم‌نامه شکننده بدون هیچ مزیت اقتصادی مشخصی، به عنوان یک مکث یک‌طرفه تلقی می‌شد که جمهوری اسلامی را در معرض فشارهای اجتماعی و سیاسی قرار می‌داد که در زمان جنگ کاهش یافته بود. در حالی که تورم، بیکاری، فقر و سوء مدیریت، خشم عمومی را شعله‌ور می‌کرد، مبارزات قدرت بین جناح‌های سیاسی و امنیتی شدت گرفت.

از یک سو، تهران می‌توانست منتظر بماند و برخی از نقض‌های تفاهم‌نامه توسط واشنگتن را نادیده بگیرد و در عین حال از مزایای اقتصادی محدود خود بهره‌برد و در صورت از سرگیری جنگ توسط ایالات متحده، تلافی کند. عا ملی که ذهن رهبران را به خود مشغول کرده بود این بود که یک جنگ تمام‌عیار جدید، زیرساخت‌های انرژی، صنعتی و غیرنظامی باقی‌مانده ایران را که دولت هنوز به آنها وابسته است، هدف قرار می‌دهد.

با این حال، رهبری در تهران به این باور رسید که مزایای نسبی انتظار، به‌طور چشمگیری به نفع ایالات متحده و اسرائیل است. به‌ویژه، تا زمانی که واشنگتن سرعت جنگ را کنترل می‌کرد و تصمیم می‌گرفت که چه زمانی جنگ آغاز، متوقف و از سر گرفته شود، تهران فاقد عاملیت خواهد بود.

بنابراین، تهران که به دنبال شکستن بن‌بست است، استراتژی رویا رویی مدیریت شده، نوعی بازدارندگی فعال برای افزایش هزینه برای ایالات متحده را اتخاذ کرده است. چنین رویارویی به اندازه کافی محدود است که از جنگ تمام‌عیار جلوگیری کند، اما همچنان فشار سیاسی بر دولت ترامپ را افزایش می‌دهد. حتی حملات محدود می‌تواند تمرکز ارتش ایالات متحده را مختل کند، نیروهای آن را پراکنده کند، سیستم‌های دفاعی آن را

درگیر کند و آن را مجبور کند که بیشتر از آماده شدن برای از سرگیری جنگ، برای عملیات دفاعی هزینه کند.

در عین حال، تهران می‌تواند کانال‌های مذاکره را باز نگه دارد و تمایل خود را برای رامحل‌های دیپلماتیک نشان دهد.

تجربه اقتصادی ایران این اطمینان را تقویت می‌کند که ایران می‌تواند در این قمار پیروز شود. ایران بدون فروپاشی، خسارات عظیمی را متحمل شده است. در حالی که دولت اجازه می‌دهد تورم و کاهش ارزش پول افزایش یابد، کالاها همچنان در حال حرکت هستند؛ قفسه‌ها خالی نیستند، اگرچه افراد کمتری می‌توانند آنچه را که در آنها موجود است، خریداری کنند. جغرافیای متنوع ایران به دور زدن محاصره و تأمین نیازهای اساسی آن کمک می‌کند. سیستم رفاهی ممتاز آن از کارمندان دولتی که عملکرد مؤثر دولت به آنها متکی است، محافظت کرده است، اما بخش زیادی از بار بر دوش کارگران غیررسمی و شرکت‌های کوچک است. در مقابل، یک تفاهم نا مه شکننده بدون مزایای اقتصادی، همراه با عدم قطعیت بالا، بار اقتصادی جنگ را کاهش نمی‌دهد، اما هزینه حمله جدید ایالات متحده را کاهش می‌دهد. به این ترتیب، یک رویا رویی کنترل شده ارزشمندتر است.

نفوذ نظامی و جغرافیایی ایران بر تنگه هرمز به این کشور کمک می‌کند تا هزینه‌های جنگ را به گونه‌ای افزایش دهد که می‌تواند ترامپ را خسته کند و شاید او را مجبور به ترک رویارویی و تغییر سیاست خود در قبال ایران کند. فشار در حال افزایش است: با کاهش حمایت عمومی در ایالات متحده، محبوبیت مردمی ترامپ به پایین‌ترین حد بی‌سابقه‌ای رسیده است.

البته، تهران ممکن است تحمل ترامپ برای یک درگیری طولانی مدت را دست کم بگیرد. خطر دیگر این است که، در حالی که تهران ممکن است بتواند اهداف و مقیاس حملات خود را تنظیم کند، نمی‌تواند نحوه پاسخ واشنگتن را کنترل کند. علاوه بر این، همسایگان ایران ممکن است در برابر حملات تلافی‌جویانه ایران به آنها صبر خود را از دست بدهند و در این حمله به ایالات متحده بپیوندند.

در نهایت، نارضایتی داخلی از ویرانی‌های ناشی از جنگ (علاوه بر اقتصاد در حال فروپاشی و افزایش سرکوب) همچنان یک احتمال مداوم است که همبستگی زمان جنگ را از بین می‌برد. با این حال، به نظر می‌رسد رهبران ایران مصمم به ادامه مسیر جنگ طولانی و سطح پایین هستند.

برای واشنگتن، نتیجه این تغییر در تفکر ایران سراسر است. اگر ایالات متحده واقعاً به پایان دادن به جنگ به جای درگیر شدن در رویارویی نظامی بی‌پایان علاقه مند است، باید محدودیت‌های فشار نظامی را تشخیص دهد. این کمپین نظامی ممکن است در آسیب

رساندن به زیرساخت‌های نظامی و اقتصادی ایران مؤثر باشد، اما تاکنون از نظر سیاسی نتیجه معکوس داشته است. این کمپین بحران اقتصادی ایران را تشدید کرده و فقر را افزایش داده است، اما نتوانسته ایران را مجبور به تسلیم کند. بعید است حملات نظامی بیشتر بتواند این تناقض ظاهری را تغییر دهد.

آنچه که ممکن است این وضعیت را تغییر دهد، تلاش ایالات متحده برای ایجاد انگیزه برای کاهش تنش است. اگر حتی بخشی از ۱۲ میلیارد دلاری که توسط تفاهم‌نامه وعده داده شده بود، واقعاً به ایران می‌رسید، رهبری آن احتمال بسیار کمتری داشت که ابتکار عمل نظامی را به دست بگیرد. این درس تفاهم‌نامه‌ی نقض‌شده است: واشنگتن تلاش زیادی برای پرهزینه کردن تشدید تنش انجام داده است، اما تلاش بسیار کمی برای ارزشمند کردن خویشتن‌داری انجام داده است. تا زمانی که این تغییر نکند، بعید است که فشار بیشتر به مقاومت ایران پایان دهد. در عوض، ممکن است درسی را که تهران کمتر می‌خواهد بشنود، تقویت کند: اینکه مقاومت هنوز تنها گزینه‌ای است که نتیجه می‌دهد.

سطری چند درمورد نویسنده این مقاله :

هادی خیال زاده :

پژوهشگر غیرمقیم در موسسه کوئینسی و پژوهشگر مرکز توسعه و پایداری جهانی در دانشگاه برن دیس است. او به عنوان یک اقتصاددان رفاه، از سال ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۵ به عنوان پژوهشگر در مرکز مطالعات خاورمیانه کراون خدمت کرد، جایی که اقتصاد سیاسی سیاست ایالات متحده و ایران و اثرات رفاه اجتماعی تحریم‌های اقتصادی در سراسر ایران و خاورمیانه و شمال آفریقا را مورد مطالعه قرار داد.

----- با تقدیم احترام «06-08-2026»

